

جامعه مدنی چیست؟

استفاده مدرن از این اصطلاح به آدام فرگوسن برمی گردد. فرگوسن کسی است که توسعه «دولت تجاری» را به عنوان روشی برای تغییر فساد نظام فئودالی و تقویت آزادی فردی بیان کرده. در حالی که فرگوسن خط فاصلی بین دولت و جامعه مشخص نکرده است، هگل، فیلسوف آلمانی، این وجه تمایز را در «مبانی فلسفه حقوق» توضیح داده است. در این اثر، جامعه مدنی («burgerliche Gesellschaft» در آلمانی) مرحله‌ای در روابط دیالکتیکی بین متضادهای ملاحظه شده توسط هگل، کلان-جامعه (دولت) و خرده-جامعه (خانواده) می‌باشد. اگر بخواهیم جامع‌تر سخن بگوییم باید بگوییم که این تعریف (مثل طرفداران خود هگل) به راست و چپ سیاسی تقسیم می‌شود. برای چپ این تعریف به عنوان پایه‌ای برای جامعه بورژوازی مارکس تبدیل شد. برای راست با توسعه سختی اقتصادی مارکسیسم به فرهنگ، جامعه، سیاست به عنوان تعریفی برای تمام جنبه‌های غیر دولتی جامعه معنی شد.

تعریف

تعاریف بیشماری از «جامعه مدنی» وجود دارد. تعریف مدرسه اقتصاد لندن که مرکزی برای پژوهش در مورد جامعه مدنی است، گویاست: "جامعه مدنی به بستری از کردارهای مشترک غیر تحمیلی، حول منافع، اهداف، ارزشهای مشترک گفته می‌شود. در تئوری قالبهای نهادینه آن با دولت، خانواده، بازار متفاوت است. هرچند که در عمل مرز میان دولت، جامعه مدنی، خانواده و بازار پیچیده، نامشخص و محل مناقشه است. جامعه مدنی عموماً شامل طیف متنوعی از فضاها، عاملین و قالبهای نهادینه است که در درجات مختلف تشریفات، استقلال داخلی و قدرت قرار دارند. جوامع مدنی اغلب به وسیله نهادهایی مثل موسسات خیریه ثبت شده، سازمانهای غیردولتی توسعه انجمن‌های گروهها، سازمانهای زنان، سازمانهای عقیده محور، انجمن‌های متخصصین، اتحادیه‌های کارگری، گروههای خودیاری، حرکت‌های اجتماعی، انجمن‌های صنفی، ائتلافها و گروههای مدافعین پر می‌شوند."

بهترین بررسی کوتاه این موضوع "جامعه مدنی" اثر مایکل ادواردز از انتشارات "پولیتی پرس" است.

جامعه مدنی و دموکراسی

آبشخور اولیه ادبیات راجع به پیوند جامعه مدنی و دموکراسی، نوشته‌های ابتدایی لیبرال مثل "ده توکویل" بوده‌اند. هرچند که به روش‌های مهمی توسط نظریه‌پردازان قرن بیست مثل "گابریل آلموند" و "سیدنی وربا" پیشرفت کرده. آنان کسانی بودند که نقش جامعه مدنی را در نظم دموکراتیک حیاتی دانسته‌اند. آنها در این رابطه بحث کرده‌اند که عناصر سیاسی خیلی از نهادهای جامعه مدنی، هوشیاری بیشتر و شهروندی

بااطلاع‌تر را به وجود می‌آورد. کسانی که به گزینه‌های بهتری در انتخابات رای می‌دهند، در سیاست مشارکت می‌کنند و در نتیجه حاکمیت را پاسخگوتر نگاه می‌دارند. اخیراً "رابرت پوتنام" حتی درباره حیاتی بودن نهادهای غیر سیاسی جامعه مدنی برای دموکراسی بحث کرده است. این بخاطر آن است که این سازمانها سرمایه اجتماعی (ارزشهای مشترک و مورد اطمینان) را می‌سازند. این سرمایه اجتماعی به جو سیاسی منتقل شده و از طریق تسهیل درک به هم‌پیوستگی جامعه و منافع آن، به همبسته نگه‌داشتن جامعه کمک می‌کنند.

با این وجود اما کسانی دیگر در رابطه با چگونگی جامعه مدنی دموکراتیک سؤالاتی داشته‌اند. بعضی خاطر نشان کرده‌اند که اکنون زعمای جامعه مدنی بدون آن که کسی آن‌ها را انتخاب یا انتصاب کرده باشد، قدرت سیاسی قابل توجهی بدست آورده‌اند.

جامعه مدنی و جهانی شدن

در حال حاضر معمولاً عبارت جامعه مدنی توسط منتقدین و فعالان به عنوان منشا مقاومت و حوزه زندگی اجتماعی که نیاز به محافظت در برابر جهانی شدن دارد، مورد رجوع قرار می‌گیرد. این موضوع به علت آن است که دیده شده جامعه مدنی فراتر از مرزها و میان قلمروهای مختلف عمل می‌کند. هرچند از آنجا که بنا بر تعاریف بسیاری جامعه مدنی می‌تواند شامل همان نهادها و بنگاههای اقتصادی که حامی جهانی شدن هستند هم باشد، چنین کاربردی برای این عبارت بحث انگیز می‌باشد. از سوی دیگر کسانی جهانی شدن را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که ارزشهای کلاسیک لیبرال را به ارمغان می‌آورد. این ارزشها به ناگزیر به پر رنگ شدن نقش جامعه مدنی می‌انجامد و هزینه آن نهادهای سیاسی دولتی مشتق شده می‌باشد.